

يورگن روله

ادبيات و انقلاب  
[نويسندگان آلمان]

ترجمه

على اصغر حدّاد



## فهرست مطالب

- پیش‌گفتار ..... ۷
- چپ، جایی که قلب قرار دارد ..... ۹  
اکسپرسیونیسم - رئالیسم انتقادی - شاعران کارگری و ادبیات کارگری - محفل لینکس  
کوره - محفل ولت بونه
- عشق و نفرت به شیاطین فرومایه ..... ۴۹  
ارنست نیکیش و ناسیونال‌بلشویسم
- تاریخ به‌مثابه تمثیل ..... ۷۳  
در آثار لئون فویشتوانگر و هاینریش مان
- خبرنگار سرخ ..... ۹۵  
اگون اروین کیش
- افسر قیصر - سرباز کمینترن ..... ۱۱۱  
لودویگ رن
- همسفران بر سر دوراهی ..... ۱۲۷  
آنا زگرس و جدل باگنورگ لوکاج
- برت برشتی دیگر ..... ۱۴۷

- ۱۵۹ ..... هنرِ قیود درونی  
آرنولد تسوایگ
- ۱۷۷ ..... مذهب شاعرانه یوهانس ر. پشر
- ۲۰۹ ..... مثال‌هایی از روان‌پریشی سیاسی  
کوبا - هرملین - هایم - برونن
- ۲۳۹ ..... جمع‌بندی جنگ هیتلر - استالین  
سه‌گانه تئودور پلیور
- ۲۵۱ ..... سپیده‌دم به پیش  
ارنست بلوخ فیلسوف
- ۲۷۵ ..... سال‌شمار رویدادها
- ۳۰۷ ..... کتاب‌شناسی
- ۳۱۹ ..... نمایه

داد. آلمانی‌ها، به‌ویژه در تبعیدگاه‌های غربی، فرصت داشتند دوازده سال بیش از آنچه در شوروی امکان‌پذیر بود، کمونیست و درعین حال نویسنده و شاعر باقی بمانند. کسانی مانند برشت موفقیت‌های شایانی به‌دست آوردند. اما پس از نقل مکان به مناطق تحت اشغال شوروی، شکست به‌شکلی هرچه شدیدتر نمایان شد. کمونیست‌ها و دنباله‌روها در اثر تملق‌گویی و همکاری با نیروی اشغال‌گر به‌شدت افت کردند و طولی نکشید که خاموش شدند. واگرایی چنان عمیق بود که پیشکسوتان طیف چپ حتی پس از مرگ استالین هم دیگر کمر راست نکردند. با این همه نباید از یاد برود که ادبیات انقلابی آلمان در وجود متفکرانی که راه آن را پی می‌گرفتند، کسانی همچون نیکیش، بلوخ و لوکاچ، مقام و مرتبه فرهنگی اخلاقی خود را حفظ کرد.

## چپ، جایی که قلب قرار دارد

هرج و مرج تا آخرین ذره مصرف شده.  
بهترین زمان فرا رسید...  
برتولت برشت

زلزله‌هایی که در راه بود، در کافه‌های پاتوق هنرمندان و نویسندگان مونیخ، درسدن و برلین، وین، پراگ و زوریخ بهتر حس می‌شد تا در ستادها و در جمع هیئت وزرا. ۱۹۱۱ گئورگ حیم، مردی بیست و چهارساله و بی‌نام‌ونشان (که یک سال بعد در حال پاتیناژ روی رودخانه‌ٔ هاول<sup>۱</sup> غرق شد)، مجموعه شعری منتشر کرد که در آن این قطعه دربارهٔ جنگ آمده بود:

جهان سیاه شب از میان تاریکی سر برمی‌کشد  
حاشیه‌اش از لهیب آتش فشان بس هولناک روشن  
تا دوردست دشت‌های تاریک می‌سوزند  
هزاران کلاه منگوله‌داری که از آسمان فرو می‌بارند

و هرچه آن پایین درهم می‌لولد و می‌گریزد  
فروکشیده می‌شود در کام آتش

شعله‌ها سرکش، می‌بلعند جنگل در پی جنگل  
و خفاش زرد چنگ می‌اندازد در هر شاخ و برگ  
فعله‌ای هیزم افروز و زغال‌ساز  
آتش‌افروز می‌کوبد عمود خود را میان درختان

شهری بزرگ در کام دود زرد فرو شد  
آرام غلتید و نابود شد در انبان پرتگاه  
اما غول جنگ همچنان ایستاده است بر فراز ویرانه‌ها  
و می‌چرخاند شعله‌ور مشعل‌اش را سه بار در دل آسمان

لهیب آتش از ورای تکه‌تکه ابرها  
فرومی‌تابد بر سرد-مُرده-دشت تاریک  
قیر و آتش می‌بارد بر این سرزمین  
تابسوزاند، بخشک‌کند شب را در این گومورا

اکسپرسیونیسم نخستین بیان هنری موج انقلابی قرن ما بود و به‌مثابه  
شورش هنری آغاز شد، همچون جنبش‌های پیشین: امپرسیونیسم،  
ناتورالیسم و نورمانتیک که به‌طور ادواری در زندگی فرهنگی جنب‌وجوش  
پدید آوردند. اما چندی بعد معلوم شد که اکسپرسیونیسم ادعایی فراتر از  
اهداف فرمال (formal) در سر دارد: ویران‌سازی فرم‌ها به ویران‌سازی نظم  
موجود منجر شد، شورش علیه پدران به شورش علیه جهان شهروندان،  
نشانه‌های ضربه روحی به قراین مرموز فاجعه‌ای اجتماعی، انقلاب اندیشه به  
انقلابی سیاسی.

شتابزدگی و از فاجعه‌ای قریب‌الوقوع سخن گفتن در شعر  
اکسپرسیونیست‌ها با موضوع عظیم و در ذهن ننگ‌جیدنی‌ای در ارتباط بود که  
قصد بیانش را داشتند. صدای تیز و خش‌دار، رقص ساحره‌مانند تصاویر  
فورانی، غلیان پرجذبه احساسات، از تلاش برای دفع رویدادها ناشی  
می‌شد. ژرف‌بینی، فریاد و غریو شیپور برای اکسپرسیونیست‌ها شیوه‌ی شروع  
بیان تاریک‌روشنای بشریت و رهایی انسان بود. یوهانس ر. بشر می‌نویسد:  
«شاعر از آکوردهای درخشان پرهیز می‌کند، در توبا می‌دمد، بر طبل می‌کوبد،  
با جملات مقطع مردم را می‌شوراند.»

هنوز جنگ آغاز نشده بود که در مونیخ مجله‌ای منتشر شد که انقلاب<sup>۱</sup> نام  
داشت و اشعار انقلابی بشر، موهزام و دیگران در آن چاپ می‌شد. *توفان*<sup>۲</sup> و  
*اقدام*<sup>۳</sup> ارگان‌های تأثیرگذار اکسپرسیونیست‌ها بودند.

البته هیچ‌یک از ادیبان شورشگر نمی‌دانست که انقلاب چگونه انقلابی  
باید باشد. فقط یک چیز برای آن‌ها روشن بود: باید همه‌چیز دگرگون می‌شد.  
فریدریش ولف اعلام کرد: «جهان باید از نو زاده شود، از بالا تا پایین، از پایین  
تا بالا، به گونه‌ای که بتواند چهره‌ای تازه به خود بگیرد! هیچ‌چیز ناممکن  
نیست!» و فرانتس ورفل: «توفان روح بیا، رنج، پرتو بی‌پایان! ویران کن  
دیرک‌ها را، آب‌بند و دره را!... فزاینده بشناس نفرین شده! خروشان بسوزان  
در آب و آتش - رنج! بتاز، بتاز، بتاز علیه دوران کهنه، دوران فلاکت!» و بن:  
«دور نهایی! روسپیان، زنگار ستارگان! بتارنید آقایان را! تف کنید آماس‌ها را  
بر استخوان‌ها! بتازید سالومه‌وار<sup>۴</sup> بر پیشانی پریده‌رنگ تعمیردهندگان!» و  
لودویگ روبینر: «اما مهم این است که پناهگاهی نداشته باشی. مهم این است  
که به ناامیدی کامل برسیم، به جایی که دیگر چیزی برای نجات دادن برای مان

1. Revolution

2. Sturm

3. Aktion

۴. Samoletert؛ این واژه را بن جعل کرده است و معنایی ندارد و فقط یادآور سالومه  
است. -م.